

## بازسازی حمله وحشتناک به قهوه‌خانه معروف

۳ متهم اصلی پرونده که از ارادل و اوپاش هستند در کمتر از ۴۸ ساعت بازداشت شدند



بعد از گذشت ۷ ماه از تخریب یک قهوه‌خانه در خیابان خوش توسط ارادل و اوپاش صحنه جرم با حضور اشرار حاضر در آن روز بازسازی شد.

## دوستی صمیمی یک مرد با دزدان شب تاریک!

یک زورگیری بچگانه زن و شوهری کافی بود تا رفاقتی صمیمی بین آنها و طعمه‌شان شکل بگیرد!

ماجرا سرقت در کار نبوده و همه چیز یک سوءتفاهم بوده است. همسر گمان کرده بود بارید مزاحم من شده است، به همین خاطر گوشه او را به زور گرفت تا آن را چک کند.

## مردآبادانی از وقوع فاجعه جلوگیری کرد

## نیمه‌شب وحشتناک برای پدر و پسر

# سقوط صمیمیت

**زهرا علی هاشمی / دوست داشتم در آن فاضلاب بمیرم. بعد از پسر دیگر نمی خواستم زنده بمانم. تک و تنها؛ زیر زمین و در کانال فاضلاب، در تاریکی شب، دستی به سمتم دراز شد ولی نه توانی داشتم که آن دست را بگیرم، نه دلم می خواست بدانم که زندگی ام چطور بعد از پسر پویان، ادامه پیدا می کند.**

بخش گلویش را می گیرد ولی سعی می کند بر خودش مسلط باشد. مرور آن خاطرات تلخ، برایش سخت و دلهره‌آور است، اما لازم می داند که آنچه بر او و پسر ۵ ساله‌اش گذشته را بازگو کند.

حادثه مربوط به نخستین روز سال جدید است و تا آن لحظه هیچ کدام از اعضای این خانواده سه نفره، نمی‌دانند که چه سرنوشت شومی در انتظارشان است. حدود یک سال و نیمی می‌شود که برای درمان سرطان مادر خانواده، از آبادان به اصفهان رفته‌اند، اما عید امسال تصمیم می‌گیرند برای دور بودن از فضای غم‌انگیز بیماری و بیمارستان، به شهرستان بازگردند تا آب و هوایی عوض کنند. شهرام وداعی، پدر این خانواده است. او که مغازه‌اش در بازار مرکزی آبادان را به یک فروشنده سپرده است، تصمیم می‌گیرد روز نخست سال جدید، همراه پسرش به مغازه سری بزند و ساعت یک ربع به ۱۱ شب، تصمیم می‌گیرد آنجا را به مقصد منزل مادرش به منظور عید دیدنی ترک کند.

او در شرح ماجرای آن شب می‌گوید: «بعد از این مدت دوری، تصمیم گرفتم برای سال جدید به مغازه‌ام سر بزنم. آن شب، پسر «پویان» با من همراه بود. از مغازه تا جایی که ماشین پارک بود، حدود ۵۰ متری فاصله داشتیم و با پویان، این مسیر را طی کردیم. وقتی سوار شدیم، هرچه استارت زد، ماشین روشن نشد. حدس زدم ممکن است مشکل از باتری باشد. اول تصمیم گرفتم ماشین را همانجا بگذارم و بیروم تا بعداً برایش کاری کنم؛ ولی یک لحظه تصمیم گرفتم که باتری را چک کنم که می‌توانم دوباره به این آغاز ماجرای تلخ خانواده ما است.»

ماجرای تلخ خانواده وداعی، از تصمیم پدر برای چک کردن باتری ماشین شروع و با پیاده شدن پسر بچه از در سمت شاگرد ادامه می‌یابد!

پدر پویان می‌گوید: «کاپوت را بالا زدم و به پویان گفتم که در ماشین منتظر بماند. داشتم با آچار سربازری را شل می‌کردم که دیدم پسر پیاده شد. او همیشه از در سمت راننده پیاده می‌شد ولی نمی‌دانم چرا آن شب، از در سمت شاگرد پیاده شد. من پیاده شدنش را دیدم. حتی سرش را

هم از کنار کاپوت ماشین دیدم ولی ناگهان غیبش زد! همه جا تاریک و خلوت بود و من مانده بودم و من!

فریادهای پویان پویان از سمت پدر بلند شده بود ولی هیچ پاسخی به دلنگرانی‌های پدر داده نمی‌شد.

پدر پویان در تکمیل گفته‌هایش می‌افزاید: «داخل و زیر ماشین را هم نگاه کردم. خبری از بچه نبود. یک لحظه، کنار ماشین، درچه سیمانی فاضلابی را دیدم که شکسته بود. یقین پیدا کردم که پویان در کانال فاضلاب افتاده است. من ۲۰ سال است که در آبادان مغازه دارم و می‌دانم که شهر، پراست از این کانال‌های خوفناک و عمیق که که جان بسیاری از کودکان را تاکنون گرفته است. با سروراد کانال شدم و تا سینه داخل آن فرورفتم. در آن تاریکی هیچ چیز مشخص نبود و خودم هم گیر کردم، نه می‌توانستم داخل کانال بروم و نه از آن خارج شوم. با هر سختی که بود، خودم را از آن کانال بیرون کشیدم که دست و صورتم به شدت زخمی شد. شروع کردم به فریاد زدن که پسر داخل کانال افتاده است و از مردم کمک خواستم. چند نفری جمع شدند تا به من کمک کنند. یک نفر گفت برو داخل کانال و بچه را پیدا کن. یک تکه جدول که کنار کانال بود را جا به جا کرد و فضا برای ورود من به کانال فاضلاب بیشتر از قبل شد.»

پدر پویان از ورودش به کانال و صدا کردن بچه‌اش در آن تاریکی خوفناک می‌گوید. از فاضلابی که تا کمرش بالا آمده است و گازی که هر لحظه او را بیشتر درگیر می‌کند. او می‌گوید: «این کانال به عمق ۲ و عرض یک متر و نیم است و فاضلابی که در آن جریان دارد نیز تا یک و نیم متر می‌رسد. در آن فاضلاب و لا به لای لجن‌ها دست می‌کشیدم تا پویان را پیدا کنم و مدام صدایش می‌زد. حتی آب هم را کد نبود و جریان داشت و این کار را سخت می‌کرد. این فاضلاب به سمت رودخانه ارون حرکت می‌کند و شدت جریانش هم بسیار زیاد است و من متوجه شدم که این جریان آب، پویان را با خود برده است.»

پدر مستأصل و فرزند ناپیدا. او با اندوهی بسیار می‌گوید: «فاضلاب بچه را با خود برده بود. چندین متر جلوتر، مردمی که روی

زمین بودند در ر بچه‌ها را در آورده بودند و نور چراغ قوه کوشی‌شان، فاضلاب را روشن می‌کردند. یکی از آنها که چند متر جلوتر در بچه‌ای را در آورده بود و داخل فاضلاب را می‌دید، کفش پویان را دید و فریاد زد پای بچه را می‌بینم!

«در اوج امیدواری و ناامیدی بودم. فرزندم، پاره تنم، نمی‌دانم که زنده بود یا نه. من فقط دویدم، فقط دویدم تا به پسرم برسم. من هم کفش بچه را دیدم. باهای پویان بالا آمده بود و سرش داخل آب! با سرعت خودم را به او رساندم، از پا گرفتمش و بالا کشیدمش و بچه را به مردمی که بالای درچه کانال ایستاده بودند سپردم. گاز فاضلاب مرا گرفته بود و من هیچ آمیدی برای بال آمدن از آن لجنزار نداشتم.»

پدر پویان اینها را که می‌گوید گریه‌هایش را می‌برد و ادامه می‌دهد: «جان بالا آمدن از آن فاضلاب را نداشتم. دو نفر تا کمر خم شدند و دست‌شان را به سمت من دراز کردند. گاز فاضلاب مرا گرفته بود و فکر می‌کردم فرزندم از دست رفته است. با خود فکر می‌کردم که اگر پویان مرده است، دیگر نیازی نیست که من هم زنده بمانم برای همین نمی‌خواستم دست‌شان را بگیرم و بالا بیایم. اگر جریان فاضلاب، پویان را از آن نقطه دور می‌کرد، من دیگر نمی‌توانستم او را پیدا کنم چراکه جلوتر، دیگر در بچه‌ای وجود نداشت که مردم نور گوشه‌ی را در آن ببینند.»

ناگهان، مردم طناب پایین انداختند و پدر پویان را بالا کشیدند. حجم زیادی از فاضلاب وارد بدن پویان شده و این منجر به بیهوش شدن‌اش شده بود. مردم با چند ضربیه به کمر پویان سعی کردند که او را وارد به بالا آوردن فاضلاب کنند و موفق نیز شدند و ناگهان، پویان به هوش آمد.

### پدر پویان از ورودش به صدا کردن بچه‌اش در آن تاریکی خوفناک می‌گوید. از فاضلابی که تا کمرش بالا آمده است و گازی که هر لحظه او را بیشتر درگیر می‌کند

پدر پویان می‌گوید: «در آن شرایط، پویان ناگهان به هوش آمد بقلم کرد و به من گفت که آدم خوب‌ها نجاتم دادند!» کسبه بازار آبادان، ضمن اینکه با اورژانس تماس گرفته بودند، پویان و پدرش را شستند و لباس تمیز به آنها دادند. اورژانس این دو نفر را به بیمارستان ۱۷ شهرویان آبادان منتقل کرد.

شهرام وداعی، پدر پویان می‌گوید: «تا صبح در اورژانس بودیم زیرا او مشکل تنفسی شدید داشت. پویان تا دهم فروردین در بیمارستان ماند و بعد مرخص شد ولی هنوز هم گوارش‌اش مشکل دارد و هم این که بعضی وقت‌ها بعضی غذاهای خاص را بالا می‌آورد؛ اما اکنون مشکل تنفسی‌ای که مربوط به ریه باشد، ندارد. با همه اینها، تعریف می‌کرد که «بابا وقتی آن زیر بودم (در فاضلاب) و تو من را صدا می‌کردی، صدایت را می‌شنیدم ولی نمی‌توانستم جواب دهم چون آن آب‌های کثیف توی دهانم می‌رفت. من هر وقت می‌خواستم



پویان کوچولو که در آتش پدرش آرام گرفت

بگویم بله، خفه می‌شدم. پویان همچنین شب‌ها خواب چاله‌هایی را می‌بیند که درون آن می‌افتد و آن چنان می‌ترسد که او خواهد فقط دستم را بگیرد و بخوابد. او خیلی ضعیف شده و الان ۱۷ کیلو شده است. توصیف کردنی نیست. نه آن فاجعه و نه آنچه بر پسر پنج ساله‌ام گذشت. آن لحظات وحشتناک، برای خیلی‌ها در آبادان رخ داده است ولی چند درصدشان توانسته‌اند بچه‌هایشان را نجات دهند؟» او تأکید می‌کند: «کانال‌های فاضلاب نباید پوشیده شود که امکان سقوط در آنها به حداقل برسد، اما اینجا شکستگی‌های سیمانی روی این کانال‌ها خیلی زیاد است و ممکن است باز هم بشکنند. چند روز پیش دیدم که روی کانالی که پویان در آن افتاده بود به تازگی و مجدداً سیمان کشیده‌اند ولی خود مسئولان هم می‌دانند که این روش، کارساز نیست و ممکن است مجدداً شکسته شود و جان کودک دیگری به خطر افتد.

پدر پویان می‌گوید: «در آن شرایط، پویان ناگهان به هوش آمد بقلم کرد و به من گفت که آدم خوب‌ها نجاتم دادند!» کسبه بازار آبادان، ضمن اینکه با اورژانس تماس گرفته بودند، پویان و پدرش را شستند و لباس تمیز به آنها دادند. اورژانس این دو نفر را به بیمارستان ۱۷ شهرویان آبادان منتقل کرد.

شهرام وداعی، پدر پویان می‌گوید: «تا صبح در اورژانس بودیم زیرا او مشکل تنفسی شدید داشت. پویان تا دهم فروردین در بیمارستان ماند و بعد مرخص شد ولی هنوز هم گوارش‌اش مشکل دارد و هم این که بعضی وقت‌ها بعضی غذاهای خاص را بالا می‌آورد؛ اما اکنون مشکل تنفسی‌ای که مربوط به ریه باشد، ندارد. با همه اینها، تعریف می‌کرد که «بابا وقتی آن زیر بودم (در فاضلاب) و تو من را صدا می‌کردی، صدایت را می‌شنیدم ولی نمی‌توانستم جواب دهم چون آن آب‌های کثیف توی دهانم می‌رفت. من هر وقت می‌خواستم

### فاجعه دیگری در راه است!؟

لازم به ذکر است که به غیر از این کانال‌ها، در سطح شهر آبادان، چاله‌های آبی وجود دارد که در پوشش ندارند و مردم نیز با این موضوع کنار آمده‌اند که کسی نیست روی آنها در پوشش بگذارد. خود مردم، با قرار دادن لاستیک و تنه درخت و... سعی کرده‌اند که این کم کاری‌های مسئولان را جبران کنند. شهرداری و آبفا هم بر سر این موضوع بگو می‌گو دارند و گویا به نتیجه‌ای هم نمی‌رسند. من برای این حادثه، از شهرداری و آبفا شکایت کرده‌ام و امیدواریم به نتیجه‌ای برسند که برای آبادان مؤثر باشد.

بعد از برنامه افطاری شب یکشنبه در حوزه هنری حادثه‌ای تلخ سبب مرگ دو نفر از کارمندان شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به مرگ دردناک ۲ کارمند تأسیسات حوزه هنری تهران واقع در خیابان سمیه در دستور کار محمد مهدی براعه بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.

بلافاصله بازپرس جنایی برای رسیدگی به موضوع در محل حادثه حاضر شد و تحقیقات برای روشن شدن علت مرگ این دو نفر کلید خورد.

بررسی‌ها نشان می‌داد در حالی که شب یکشنبه در حوزه هنری ضیافت افطاری بود، در طبقه منفی ۳ این حادثه مرکب‌دار رخ داده است. در آن قسمت مخزنی وجود

داشت که چربی غذاهای آشپزخانه در آن دپو می‌شد اما کارکنان متوجه شده بودند که لوله منتهی به این مخزن گرفتگی پیدا کرده است و اقدام به شست‌وشوی آن با اسید جیلر می‌کنند. اما گاز اسید سبب سوختن ریه‌های مرد جوان‌تر می‌شود. همکار او وقتی متوجه ماجرا می‌شود برای کمک به همکار جوان خود وارد مخزن می‌شود که او هم به خاطر شدت گاز اسید جان خود را از دست می‌دهد.

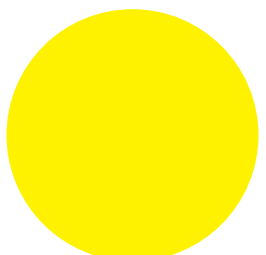
قربانیان به نام‌های سیدمحمد زاهد شکرابی و سیدسعید داوری ۵۸ و ۳۵ ساله بودند و کارمند جوان به تازگی پدر شده بود و فرزند او بهمن ماه سال گذشته به دنیا آمده بود. رسیدگی به این پرونده در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران در جریان است.



زاهد شکرابی و سیدسعید داوری قربانیان حادثه



محل وقوع حادثه



# ایران

## حوادث

سال بیست و نهم • شماره ۸۱۶۴ • سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۲ • ۲۷ رمضان • Tuesday • 18 April 2023 • Vol 8164



برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

## تی‌سترها

زن خائن به قصاص محکوم شد

## دسیسه زن در قتل مرد همسایه بعد از عاشقانه‌های ممنوعه

زن جوان بعد از عاشقانه‌های ممنوعه‌اش با مرد همسایه در قتل او، گناهکار اصلی شناخته شد.

## نجات گروگان خارجی از چنگال آدم‌ربایان در ایران

رئیس پلیس بین‌الملل فراجا از زبانی گروگان و دستگیری آدم‌ربایان با اشرافیت اطلاعاتی یگان‌های مختلف فراجا و پلیس بین‌الملل در خط مرزی شرق کشور خبر داد.

## مرگ تلخ دختر آرایشگر در شب تنهایی

دختر آرایشگر به نام طلال در آرایشگاه شمال شهر تهران جان خود را از دست داد.

## مرد مهربان دسیسه شومی داشت

## اعترافات کابوسی زنان تهرانی



## چهره

سلبریتی‌هایی که قویبای حیوانات دارند

## وحشت خانم بازیگر از اسب

سلبریتی‌ها و جایگاه آنها به عنوان نماد و الگو بخشی جدایی‌ناپذیر از هر جامعه و فرهنگی است. مردان و زنان، پیرو جوان به دلایل مختلفی مانند جذابیت فیزیکی و استعداد هنری جذب این «ستاره‌ها» می‌شوند.